

مفهوم سنتی علم و عواقب آن

رضا منصوری

دانشگاه صنعتی شریف

دی ماه ۱۳۸۵

نیابد مغز هر که پوست نشکست  
بلی بی پوست ناپخته است هر مغز  
ز علم ظاهر آمد علم دین نغز  
ز من جان برادر پند بنیوش  
به جان و دل برو در علم دین کوش

گلشن راز، شیخ محمود شبستری

## ۱. درآمد

هیچکدام از کشورهای اسلامی، پس از حدود ۲۰۰ سال آشنایی با غرب، هنوز نتوانسته است از سد عقب ماندگی عبور کند و به عنوان کشوری پیشرفته به جمع پرچم داران توسعه اقتصادی، علمی، و فنی بپیوندد. این اندیشه که عاملی ویژه اسلام و فرهنگ کشورهای اسلامی باید باعث این رکود و درجاندگی کشورهای اسلامی شده باشد هیچ گاه از ذهن ها زدوده نشده است. هنگامی که انگلیس کوشید مدرسه و آموزش به سبک نوین را در هند به راه اندازد جامعه هندوها آن را به راحتی و به سرعت پذیرفت اما جامعه مسلمانان به شدت مخالفت کرد. حدود ۸۰۰۰ روحانی با امضای طوماری مخالفت خود را رسماً ابراز کردند [۱].

در این مقاله، با توجه به چهار دوره تاریخی پس از خردگرایی قرنهای اولیه هجری، یعنی نادیده انگاری، بهت، خودیافت، و آگاهی [۲ و ۳]، می خواهم توضیح دهم چرا مفهوم غالب علم در جوامع اسلامی هنوز مفهوم علم عجین شده با مفهوم دین است و همین مفهوم سنتی باعث مقاومت در مقابل تغییرات و تحولات می شود.

## ۲. مفهوم غالب علم در جوامع اسلامی

در جوامع اسلامی، از جمله ایران، علم به یکی از چهار مفهوم زیر فهمیده می شود [۴]:

۱. علوم دینی سنتی که در حوزه ها تدریس می شود؛
۲. علوم طبیعی سنتی که به هنگام تاسیس دارالفنون هنوز زنده بود و هم اکنون مردم ما کمابیش ویژگی های آن را، که با فرهنگ مان عجین شده است، همان ویژگی های علوم جدید تصور می کنند؛
۳. علم، یا دانش، به معنای مجموعه ای از دانسته های روز دنیا که با تاسیس دانشگاه تهران بخشی از آن به ایران منتقل شد. در این مفهوم، نقل یک برش تاریخی از فرآیند علم عین تلقی می شود. هم اکنون نیز این مفهوم در ایران کمابیش رایج است؛
۴. علم در مفهوم مدرن آن که یک فرآیند است و نتیجه آن دانش یا معرفت علمی است. مشارکت در این فرآیند امری است بسیار پیچیده که آشنایی ما ایرانیان با آن بسیار کوتاه است و عمدتاً بعد از جنگ تحمیلی شروع شده است. بنابراین مردم ما با این مفهوم هنوز بسیار بیگانه هستند و دانشگاه ها و پژوهشگاه های ما نیز هنوز بر مبنای این مفهوم اداره نمی شوند.

رایج ترین مفهوم علم، ترکیبی است از مفهوم ۱ به انضمام بعضی داده های دانش قدیم یا جدید. هنوز لفظ عالم در ذهن فارسی زبانان نه یک دانشگر یا دانشمند علوم طبیعی را، بلکه یک متخصص علوم دین را تداعی می کند. به هنگام وصف کسی که اهل علم است از

الفاظی نظیر درس خوانده، و اهل کتاب استفاده می کنیم. کسی که در راه علم گام برمی دارد "درس می خواند". نفس فعل معین خواندن نشان می دهد ما علم را موجودی مکتوب در کتابها می دانیم که باید "خوانده شود" یا "حفظ شود". بی جهت نیست که نظام آموزش و پرورش ما، حتی آموزش دانشگاهی ما، بر خواندن و حفظ کردن پایه گذاری شده است. در این میان اثری از مفاهیمی مانند خلاقیت، تولید، ابداع، و ابتکار نیست. این مفهوم رایج بسیار ریشه دارد و برمی گردد به سنت نظامیه ها و مدارس علمیه قدیم. این مدارس نقش دانشگاهها را تا دوران جدید در جوامع اسلامی بازی می کردند. گرچه در قرن ششم و هفتم هجری آموزش علوم طبیعی و ریاضی به صورت جزئی از برنامه مدارس دینی درآمد و نهادینه شد، و از تیول دربار یا حامیان مالدار درآمد، همین امر بنا به شرایط تاریخی منجر به رکود این علوم و ادغام مفهوم علم در علم دین شد. در دوران خردگریزی و نادیده انگاری [۲-۴] مفهوم علم نافع در مقابل ضار حاکم شد. تعریف علم نافع را نباید با مفهوم نوین علم نوع ۲ [۵] یکی گرفت. علم نافع در سنت ما دانشی بود که مورد نیاز بی واسطه علم دین بود مانند قدری ریاضیات و نجوم، و این با مباحث سه دهه اخیر در ماهیت علم و دانشگاه بسیار متفاوت است. تاسیس نظامیه ها روشنگری و خردگرایی اسلامی را به تعطیلی کشاند. شاخص این دوران، چه به لحاظ حجیت علمی و چه به لحاظ تاثیرگذاری مستقیم در نظامیه ها، غزالی است.

غزالی را باید مؤسس علم دین، که تا به امروز در مفهوم علم در تمام جوامع اسلامی تعیین کننده بوده است، دانست. علم و آموزش آن پس از غزالی به آموزش علم دین، که عمدتاً آموزش مکتوبات است، منحصر شد. بی جهت نیست ما هنوز عالم را، نه دانشگر و دانشمند علوم طبیعی یا علوم انسانی زائد، بلکه متخصص علم دین یا روحانی می دانیم. این مفهوم علم هم آموزش علوم طبیعی و رشد آن را در جوامع اسلامی مختل کرد و هم پذیرش علیت را، که مبنای هر تلاشی برای خلاقیت علمی است، خدشه دار کرد.

علاوه بر این، در هم تافتگی علم با علم دین، مانع ناسوت گرایی علم و تقدس زدایی از آن شد. علم، چون کمابیش همان علم دین بود که با دین یکی انگاشته می شد، مقدس شد. طبیعی است که امر قدسی نقدپذیر نیست. پس طبیعی بود که جامعه ما، و همه جوامع اسلامی، علوم ناسوتی جدید را نپذیرند و به تبع آن با مدرنیت مقابله کنند.

### ۳. در جازدگی و تحول در جوامع اسلامی

یکی از دلایل در جازدگی جوامع اسلامی، پس از حدود ۲۰۰ سال آشنایی با غرب و تحولات صنعتی دنیا، همین عجین شدن علم با دین است. دین، بنا بر تعریف، کمتر دستخوش تحول می شود و تحول گریز است. در صورتی که علم نوین بر تحول، به زبان نیوتونی دینامیک، مبتنی است. دین به خلاقیت وابسته نیست و به آن نیاز ندارد، اما علم نوین عین خلاقیت است. خلاقیت در علم نوین تحولات اجتماعی به همراه دارد که روی رفتار دینی تاثیر می گذارد، بدون آنکه بخواهد آن را نفی کند. تاثیر علم بر دین از نوع آفرینش ارزشهای ثانویه یا طرد آنها است.

جوامع اسلامی، چون مفهوم منسوخ علم عجین شده در علم دین در آنها رایج است، از پذیرش دانش، دانسته ها، و داده های علم نوین پرهیز ندارد، زیرا که پذیرش داده ها به معنی پذیرش علم و آزاداندیشی و خلاقیت لازمه آن نیست و تعارضی با علم دین ندارد. به همین دلیل در جوامع اسلامی کمتر با نجوم و زیست شناسی نوین آن گونه مخالفت شده است که ما در جوامع غربی، بخصوص در ایالات متحده، شاهد آن هستیم.

مفهوم تحول و دینامیک، درک و فرمولبندی آن، با نیوتون شروع می شود. مفهوم زمان در علم و "مهار کردن" آن در معادلات دینامیک به درک جدیدی از تحول در اجتماع نوین منجر شده است که جوامع اسلامی فاقد آن است. مصداقهای فراوانی از این عدم درک مفهوم زمان و تقطیع زمان، در رفتار ما مسلمانان مشاهده می شود، که نظیر مفهوم زمان در جوامع کشاورزی و پیش صنعتی است. به خصوص در امر مدیریت این مصداقها فراوانند [۶]. واقع انگاری خیال و یکی انگاشتن قوه و فعل، که به شدت در جوامع اسلامی رایج است، ناشی از همین عدم درک زمان و تحول در علم نوین و جوامع نوین مبتنی بر این علم است. این عدم درک زمان تناظر واضحی دارد با مفهوم علم یکی شده با الهیات.

در اروپا از یک طرف مفهوم علم نیوتونی و از طرف دیگر مفهوم قدرت مطلق بیکنی همسو شدند و تحولات قرن هجدهم به بعد اروپا را به وجود آوردند. هم زمان در ایران، و دیگر کشورهای اسلامی، علم به معنی الهیات بدون تحول و نیز علم سیاست از نوع روزبهان خنجی اصفهانی دست به دست یکدیگر دادند و، با توجه به سبک حکومت اقوام ترک و مغول، مانع رشد هرگونه تفکری شدند که می توانست منجر به تحول بشود. این تفکر سیاسی همراه با مفهوم منسوخ علم مشوق رکورد در جوامع اسلامی شد که این روند هنوز خاتمه نیافته است.

#### ۴. مصداقهای تمایز میان مفهوم نوین علم و مفهوم سنتی علم

پیچیدگیهای تحول علمی در سیزده سال اخیر از یک طرف، رشد علم در پنج قرن اول بعد از هجرت و جاافتادگی مفهوم علم در تمدن اسلامی از طرف دیگر، تطبیق دو مفهوم علم نوین و سنتی، و به تبع آن درک دنیای مدرن را در جوامع اسلامی بسیار مشکل و کند کرده است. به همین دلیل پذیرش مصداقهای تمایز این دو مفهوم با موانع پیچیده روانشناسی اجتماعی در جهان اسلام مواجه می شود. اما برای توسعه کشورهای اسلامی، خروج از عقب ماندگی تاریخی، پیوستن به غافله جهانی، و بازیگر شدن در این دنیای پیچیده گریزی نیست مگر مطرح کردن این مصداقها، تامل در مورد آنها، و عبور از سد روانی موجود. در این بخش به بعضی از این مصداقها می پردازم.

#### ۱. ۴ وجود تقدس در علم سنتی و نبود آن در علم نوین

علم نوین، بنابر تعریف، نسبت به دین خنثی است، همان گونه که تجارت، یا هر حرفه دیگری خنثی است؛ تجارت امری دنیوی و ناسوتی است و قداست بر نمی دارد. اعتقاد مذهبی در رفتار و منش دانشگران، مانند بازرگانان یا صنعتگران، موثر است، اما علم و صنعت و تجارت هر کدام حرفه هستند و به عنوان حرفه دنیوی و ناسوتی اند و قداست بر نمی دارند. جوامع هر کدام بر مبنای اعتقادات و ارزشهای اولیه خودشان همراه با فعالیت علمی ارزشهایی ثانویه ایجاد می کنند و در راه توسعه گام برمی دارند. علم نوین، که بنابر تعریف خنثی است، در جامعه ها و فرهنگ های به وجود آورنده اش به تبع ارزشهای اولیه و اعتقاداتشان ارزشهایی ثانویه ایجاد کرده است که با آن فرهنگها عجین شده است و گاهی تمایز میان این ارزشها، ارزشهای اولیه، و علم سخت شده است. همین پدیده است که ما آن را به صورت تعارض میان علم نوین و ارزشها و اعتقادهای بومی خودمان تصور می کنیم، و بعضی آن را شاهدهی بر تضاد میان علم و دین در اسلام انگاشته و به دنبال علم اسلامی رفته اند [۷].

دین، از طرف دیگر، به خودی خود ارزشهایی دارد که جامعه معتقد آنها را از آن خود می داند و مقدس می شمارد. این ها همان ارزشهای اولیه هستند. علم، به معنایی مستقل از دین و مستقل از علم دین، یک برساخته اجتماعی است، ناسوتی و دنیوی است، حرفه است، و

امر مقدسی نیست. اگر هم ارزشهایی به وجود می‌آورد ثانویه است، به تبع روشهای علمی و مبتنی بر اعتقادات و ارزشهای اولیه جامعه است. این ارزشهای ثانویه ناسوتی اند نه الهی و نه مقدس.

تلفیق مفهوم علم با امر الهی دین و علم دین، که در تاریخ جوامع اسلامی رخ داده است، تفکیک ارزشهای اولیه قدسی را از ارزشهای ثانویه ناشی از علم ناسوتی مشکل، اگر نه غیرممکن می‌کند. جوامع اسلامی همگی به درجات مختلف گرفتار قدسی شدن ارزشهای ثانویه ناشی از تعمیم مفهوم علم دین به مطلق علم هستند و هنوز نتوانسته‌اند خود را از این مهلکه خودساخته برهانند.

ارزشهای اولیه و اعتقاد ما در جوامع اسلامی لزومی ندارد همان‌هایی باشد که در جوامع پیشرفته علمی هست یا بوده است. همین‌طور، اختلاف میان ارزشهای اولیه لزومی ندارد به اختلاف یا تعارض میان مفاهیم ثانویه ناشی از پذیرش مفهوم نوین علم به عنوان یک حرفه بشود. توسعه پایدار هم نمی‌تواند چیزی جز توسعه بومزاد، به معنی مبتنی بر ارزشهای اولیه، و نه همه ارزشهای سنتی که ارزشهای ثانویه منسوخ را هم دربرمی‌گیرد، باشد. این توسعه از پایین به بالا است و با ارزشهای اولیه در تعارض نیست؛ اما توسعه بالا به پایین ارزشهایی را دیکته می‌کند که گاهی ثانویه هستند و وابسته به ارزشهای اولیه فرهنگی دیگر، که با دینامیک جامعه ما ممکن است در تعارض باشند، که البته این تعارض به معنی تعارض مدرنیته با دین نیست. جامعه ما که هنوز علم مدرن را نمی‌داند، واژگان لازم برای گفتگوی با تمدنهای دیگر را نساخته است و برای این گفتگو آماده نیست.

## ۲. ۴ درست بودن در مقابل بر حق بودن

ما در فرهنگ اسلامی کلمه "حق" را برای بیان درستی گزاره‌ها یا نظریه‌های علمی هم به کار می‌گیریم. "آیا انیشتین حق داشت" عنوان یکی از کتاب‌های شاخص در مورد درستی نظریه نسبیت انیشتین است. در افواه گزاره‌هایی از نوع "عالم بر حق"، "حق با فلان دانشمند (دانشگر) بود، و نیز اشتقاق واژه "حقیقت" از "حق" و کاربرد آن برای یک واقعیت یا یک "reality" در علم زیاد شنیده می‌شود. این درحالی است که گزاره‌های علمی تنها می‌توانند در یک چارچوب خوش‌تعریف درست یا غلط باشند، بدون اینکه این درستی یا نادرستی ارتباطی با حقیقت و "ماهیت طبیعت"، اگر بتوان این ترکیب را به کاربرد، داشته باشد. همین امر باعث شده است تا مفهوم نظریه پردازی، نظریه سازی، و مدل سازی در علم نوین در کشور ما هنوز مبهم مانده باشد.

## ۳. ۴ نص در مقابل شک

علم دین مبتنی است بر پذیرش نص به عنوان کلامی که در آن شک نمی‌توان و نباید کرد. علم نوین نصی ندارد. در عین اینکه اصول و دانسته‌هایی دارد اما همه آنها گستره اعتبار محدود دارند که تازه این اعتبار محدود هم وابسته به مدل است. تغییرمدل می‌تواند مفاهیم و گستره اعتبار را هم تغییر دهد. وابستگی به مفهوم علم سنتی این عادت را با خود می‌آورد که کتاب در علم اساسی است و نوشته‌های آن همچون نص کتب مذهبی باید پذیرفته شوند؛ هرچقدر کتاب بیشتر خوانده شود شخص با علم تر می‌شود. در این میان جوهره اصلی علم که شک و خلاقیت در چارچوب معین است آموخته نمی‌شود. نقل قول دیگران اهمیت پیدامی‌کند و درک پس زده می‌شود، به جای اینکه مسئله در پی شک پیدا شود: تولید مسئله و حل مسئله پس زده می‌شود.

#### ۴.۴ اعتقاد در مقابل خلاقیت

اعتقاد اساس دین و علم دین است؛ در علم نوین هیچ اعتقادی وجود ندارد مگر اعتقاد به اینکه علم می تواند به درک طبیعت کمک کند، که این اعتقاد فراتر از خود علم است و نشان می دهد که اهل علم نوین، یعنی دانشگران، دست کم یک اعتقاد دارند. دانشگران وابسته به فرهنگ و سنت اسلامی اعتقاد دینی را به حیطة علم تسری می دهند و برایشان تفکیک میان "حقایق" علمی به عنوان "نتایج علمی" و "حقایق مذهبی" مبتنی بر اعتقاد ساده نیست. همین است که معمولاً در سطح کسب دانش، یا علم به معنی ۲، می مانند و به دانشگران خلاق، یا مکتب ساز، تبدیل نمی شوند.

#### ۴.۵ صراط مستقیم در مقابل سرانندیب گرایی

صراط مستقیم کلمه کلیدی در علم دین است که ما مسلمانان به عادت آن را به یادگیری علم هم تسری می دهیم. به همین دلیل است که برنامه ریزی درسی، چه در دوران پیش دانشگاهی و چه در دوران دانشگاهی، بسیار صلب است و امکان تخلف از آن به دانش آموز و دانش جو داده نمی شود. حال آنکه نوعی بی هدفی در علم، که در مفهوم سرانندیب گرایی منعکس است، اساس پیشرفت علمی است. پیشرفت در دین یا علم دین مدخلیتی ندارد حال آنکه علم بدون پیشرفت علم نیست، بلکه دانش را کد است. دانشگران در علوم بنیادی همواره به دنبال کشف خاصی نیستند بلکه گاهی با هزینه های گزاف در علم "تفرج" می کنند و به تصادف کشف هایی بی نظیر می کنند.

#### ۴.۶ رستگاری در مقابل قدرت و اقتصاد

دین و علم دین به دنبال قدرت نیست، به دنبال رستگاری است. علم نوین به اقتصاد جامعه وابسته است و به موتور آن تبدیل شده است. در مورد علم نوع ۲ این خصیصه بیشتر آشکار است. به همین دلیل نه تنها سازوکار علم نوین با علم دین متفاوت است بلکه روشهای حمایتی از آن هم متفاوت است.

#### ۴.۷ گناه در مقابل اشتباه

اشتباه، یعنی دوری از صراط مستقیم، در دین و علم دین گناه است و نامطلوب. در علم نوین اشتباه باید کرد تا یاد گرفت و بتوان راههای سخت تری را رفت و مسئله های پیچیده تری را یافت یا حل کرد. کارشناس در دنیای نوین کسی است که بیشترین اشتباهها را کرده است و بیراهه ها را می شناسد. پس در علم نوین این بخشی از آموزش می شود که بیراهه ها شناخته شوند و طالب علم هرچه بیشتر و هرچه زودتر اشتباه بکند، نه آنکه وی از اشتباه باز داشته شود. اثر سوء برداشت از علم مبتنی بر الهیات به جای علم نوین را در آموزش در تمام سطوح کشورمان شاهد هستیم.

## ۴.۸ آخرت در مقابل همقطاران

در علم وابسته به علم دین نقش آخرت، ثواب اخروی، به عنوان پاداش عمل، حتی در کار علمی پر نقش است. در علم نوین ارزیابی توسط همقطاران و اعتبار نزد همقطاران پاداشی است که دانشگر به دنبال آن است. اهل علم وابسته به سنت اسلامی و علم سنتی که این اعتبار نزد همقطاران را درک نمی کند نمی تواند دانشگر معتبری هم بشود، مگر اینکه اعتبار دینی کسب کند، یا در کشوری اعتبار سیاسی مبتنی بر دین کسب کند. این قیاس مانند آن است که تاجری به دنبال تجارت نباشد و تنها به کار خیریه بپردازد؛ بدیهی است که سرمایه اش به سهولت تمام می شود و دیگر اعتبار یک تاجر را نخواهد داشت، بلکه خیری به حساب می آید که با یک عمل خیر خود را به فقیری مورد تفقد تبدیل کرده است.

## ۴.۹ عقلانیت دینی در مقابل عقلانیت علم نوین

عقلانیت یا بخردانگی در دین و علم دین موجود است اما با عقلانیت علم نوین متفاوت است، کما اینکه مصداقهای پیشین تا اندازه ای به جنبه های گوناگون این تفاوت اشاره داشته است. این تفاوت به معنای ضدیت نیست، اما می تواند به معنای مکملیت باشد. در بخردانگی نوین هم جنبه ابزاری هست هم جنبه ارتباطی [۸]. ما داریم با بخردانگی ابزاری آشنا می شویم. اما با پذیرش بخردانگی ارتباطی هنوز فاصله بسیار زیادی داریم. ما هنوز اجتماع علمی ایجاد نکرده ایم و سازوکارهای آن را نشناخته ایم و نپذیرفته ایم. به این معنی که زیست جهان علمی ما هنوز عقلانی، به معنای بخردانگی نوین، چه ابزاری و چه ارتباطی، نشده است. صحیح تر این است که بگوئیم زیست جهان علمی ما از یک زیست جهان سنتی مبتنی بر علم دین و عقلانیت دینی تبعیت می کند. متأسفانه این زیست جهان، به دلایل گوناگون از جمله پدیده غرب زدگی، پس از آشنایی با غرب تبهکن شده است؛ نه خود را از زیست جهان دینی متمایز کرده است و نه عقلانیت علم نوین را درک کرده است. سلامت کار هنگامی حاصل می شود که علم نوین به معنای یک برساخته اجتماعی نسبت خود را با دین مشخص کند، نه به دنبال توجیه دین باشد و نه به دنبال ضدیت با آن؛ حرفه ای بشود و عقلانیت حرفه ای خود را به وجود آورد.

## ۴.۱۰ وجاهت دینی در مقابل درخشانی در علم

دین و علم دین، که به دنبال رستگاری مردم است، به وجاهت مردمی، که نوعی مردم سالاری است، اهمیت می دهد. درخشانی در علم ارتباطی با این نوع وجاهت ندارد. اینکه علم در کشورهای اسلامی به یک کلیشه تبدیل شده است و نمی تواند در رشد و درخشانی علم با کشورهای چین و هند و چین هم پا بشود باید ریشه در این اعتقاد به وجاهت عمومی از سوی سیاستمداران داشته باشد. بدیهی است همه جا اکثریت با میانمایگان یا کم مایگان است. بنابراین حرف پرمایگان و آنهایی که به دنبال درخشانی در علم هستند چندان خریدار ندارد. به همین دلیل هم پروژه های کلان علمی سیاستمداران اسلامی را بسختی متقاعد می کند، چون نظر "مردم"، یعنی عامه دانشگران، برای آنها مهم است و قدرت تشخیص هم وجود ندارد، چون اجتماع علمی به وجود نیامده است.

## مراجع:

1. Pervez Hoodbay, *Islam and Science; Religious Orthodoxy and Battle for Rationality*, Zed Books, 1992  
به نقل از:  
Maulana Hali, *Hayat-e-Javeed*, Lahore, 1957, p 447
۲. رضا منصورى، ايران ۱۴۲۷، چاپ سوم، ويرايش دوم، طرح نو، تهران، ۱۳۸۳
3. Reza Mansouri, *Obsolete Concept of Science* , pre print, 2006.
۴. رضا منصورى، *ايران را چه كنم؟*، فصل اول، تهران، انتشارات كوير، ۱۳۸۵.
5. Michel Gibbons et.al. , *The New Production of Knowledge*\_, Sage Publication, London, 2000.
۶. مرجع ۴، فصل پنجم.
7. M. Golshani, 2000, *How to make Sense of Islamic Science*, American Journal of Islamic Science, 17, No. 3, 1-12.
۸. سيده زهرا اجاق، *مطالعه خصلتهای عقلانیت ارتباطی در حوزه عمومی ایرانی*، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴